

مبادی ادبیات افغانی

ادبیات يك ملت مجموعهٔ تحریر و تقریر آن ملت است از احساسات و افکار بلكه راجع به تمام حالات و حیات وی در محیط طبیعی و جغرافیائی آن میباشد از قبیل کوه و صحرا آب و هوا (اقلیم) ورودها، فصل و شب و روز، حیوانات و نباتات، آسمان و خورشید و ستارگان و غیره، همچنین ادبیات يك ملت تابع به حیات آنست در محیط اجتماعی (مثل تاریخ، دین و اخلاق، زبان، حقوق، بدیعیات، اقتصاد) بعبارت دیگر انسان هر قدر يك چیز مشغول شود زیر تاثیر آن می ماند.

پس اصول معیشت و زندگی يك جمعیت قهرآمطابق محیط طبیعی و اجتماعی آن جریان میکند. لذا آنها نیکه طرز معیشت را بالای ادبیات موثر میدانند از همین رهگذر است. پس ادبیات در زیر تاثیر خصوصیت محیط است.

کذا اثراد بشر در ادبیات آن بقانون وراثت عضوی و روحی موثر میباشد. یعنی ادبیات دوام خواص عضوی و روحی ایجاد آنرا نمایند. علاوه برین تقلید و تضیق بالای ادبیات عامل و موثر بزرگ است خواه پیروی از روی اختیار باشد و با اجبار. ادبیات تابع بتاثير آن میباشد.

ابضاح این مطلب آنست: - از روزیکه احساسات و ذکای بشر از يك طرف بنحواس اشیا رسیده قادر بسا فاده شده است ذهن و وجدان خود را روی حادثات جغرافیائی و اجتماعی زیاده تر مر بوط گردانیده باندازهٔ توان از ان بر حیات مادی و بالاخره بحیات معنوی سر مایهٔ فردای خود را خواسته است که تا من بنماید.

درین اثنا بکنجکای خواص صحر او جلگه ، رود و بحر ، آسمان و ستاره ها افزاده گاهی که کامیاب شده محظوظ گردیده حظ خود را ترنم نموده است و گاهی که ناکام گردیده متألّم شده است . سرور و الم خود را کم کم به افراد نزدیک و امین خود افزاده کرده در ذهن و حسابیت آنها جنبش حسی و عمل فکری تولید کرده چون این حس و فکر مبهم و این شعور و ادراک مجمل بوده است لذا مخاطب و نوع وی در ابضاح آن کوشیدند که وضوح به بخشند و فائده بگیرند اینک مبدأ علم و منشأ فن بتعبیر دیگر ادبیات و مخاطبه از همین جستجو آغاز شده جنبش حسی و عمل ذهنی فراهم آمده . طبیعی است که این تجسس از لاری غذا و مسکن و مقابله با سردی و گرمی و حفاظت از حیوانات درنده و مصون ماندن از حادثات طبیعی بوده که حل آن بعقل ابتدائی انسان مشکل بود و واقع گردیده است . این تلاش و اضطراب که از اسباب فوق بدماغ شان عارض گردید ؛ در پناه یکدیگر گریختند . در چاره کُرسنگی ، بی امنیتی و مقاومت برودت و حرارت و مصونیت از سیل و زلزله و غرش رعد و برق خواستند که از میل و حس یکدیگر استمداد نمایند . اضطراب شان قدری تسکین یافت و بامداد یکدیگر غذا و پیشکش و خود را از آفتها و ناامین نمودند در رفع قهر روزی ویریشانی کردند . آن وقت قدری سگولن حاصل شد تا نمون گردیدند و گاهی که وسائل آرامی و رفع هراس میسر نمیگردید محزون میماندند . از حیوانی که شکار کرده اسیر میداشتند صدای ناله و فریاد شنیده بتقلید آن برخواستند درینوقت برای افزاده از سرورهای مرغکان آزادترنم افزادند اینک نخم شعر و موسیقی در همین مزرعه کاشته شد . خلاصه خواه ادبیات و خواه شعر و موسیقی از محیط طبیعی و اجتماعی سرچشمه گرفته روز بروز بر حسب رنگینی حیات و کشف خصائص طبیعت تر و تمند شد . و رفته رفته شعر حماسی و غنائی بوجود آمده بالاخره متعاقب آن سیر و ساز و ورقص و تمثیل سر و صورت گرفته است .

کذا از باب تحقیق با این عقیده اند که در ادبیات خاصاً در شعر نثر اد و عرق نیز عامل و موثر بزرگ شمرده میشود. بدینصورت ادبیات فرانسوی بنا بر اینکه از اجداد خود سلت ها مانده بیشتر اجتماعی، حیاتی و مصنوع است چون انگلیز ها دوام نسل مخلوط انگلو ساکسون میباشد از یک طرف ادبیات آنها روحی و اخلاقی است و از طرف دیگر در تحت تاثیر سلت و لاتینی خاصاً در تحت تاثیر دوران قبا ایتالیا میباشد. دیگر از خواص نژادی ایشان اینست در هر چیز که دست انداختند باید کنند و بگیرند بدیگر صورت آنچه خالص شده نمی تواند. از خصائص روحی آنها بیقراری و ابهام است همچنین ادبیات الهان ترجمه از اعماق تار یک طبیعت و تدوفاست با اینهمه اجتماعیت آن کمتر و افرادیت آن بیشتر است.

راجع بتاثير تقليد و تلقين نسبت با ادبيات

افكار و مطالعات ذيل را زير نظر بايد گرفت :

یکی از اسباب تکامل بشر همین تقلید

و تلقین است در امور معنوی و مادی چنانچه

در ضمن تأثیرات نژادی که فوقاً تحریر

یافت ادبیات که فرانسوی و انگلیزی در زیر

تأثیر ادبیات یونان و لاتین میباشد این تأثیر

بدو صورت واقع شده بسکری باختیار

دیگر فشار



ابضاح این مطلب آنست که تکامل بشر

عاج سردار شیر احمد خان وزیر دولت آنها زاده ذکای خاص افراد آن نیست بلکه

انسانها در تکامل خویش از تجربه خود و غیر استفاده نموده مدنیت و عمر آن امروزه را

بوجود آورده است همان طور که اولاد انسان از حرکات و کلام افراد محیط نخستین

خود یعنی عائله تقلید کرده رو بآنکشاف و تکامل میگذارند این چنین افراد بالغ نیز برای رفع تسکین اضطراب فکری و حسی خود از تقلید تفکر و نگر به غیر بالا اختیار کار گرفته اند و بازیر تلقین افراد برجسته خویش و بیگانه و گاهی بصورت نفوذ دیگران سرمایه اندوخته اند آنانیکه باراده و ذوق خود از دیگران هرچه گرفته اند اثر تقلید است و آنانیکه از نفوذ و منطق دیگران نفع برده اند اثر تلقین است. لذا ادبیات که افاده ذوق و قریحه بک فرد مثل جمعیت است چگونه از تقلید و تلقین خالی خواهد ماند. طبیعی است که ادبیات از تقلید و تلقین سهم هادارد و حصه ها گرفته میباشد. چونکه تقلید تکرار فعل غیر است بدون شعور چنانچه اطفال و افراد ابتدائی برای سهولت آنکشاف قوای جسمی و باروحی برضای خود ولی بدون شعور از دیگران تقلید می کنند افعال و احوال دیگران را انکار زمینهایند. اما اگر سلطه معنوی و قوه منطقی دیگران بروح افراد یک محیط نفوذ کند؛ آنوقت بتلقین تعبیر میشود. چنانچه یکی از متفکرین تریه و اجتماع گوید: - اثر تلقین بالای یک شخص باضعف محاکمه آن شخص معکوساً متناسب است یعنی تلقین با اندازه موثر میشود که محاکمه قبول کنند. تلقین ضعیف باشد.

پس ادبیات افغانی اولاً در زیر تاثیر مناطق گوهستانی خودش بوده خالی از تشبیه های بعید و کنائی است؛ لذا اسلوب آن ساده، صمیمی و طبیعی است و موضوع آن بیشتر تعلق بکوه، جلگه، دره، فضا، سما و طبیعت میباشد.

دوم ادبیات افغانی زاده نژاد آریائی و است که ملت مالدار کوچی، آزاد و دیندار بوده؛ لذا مضمون و موضوع آن ماخوذ و ملهم از حریت، استقلال و تصور آفاق بعید و حیات و مسافرت محیط های مختلف میباشد.

سوم ادبیات افغانی تابع تاثیر حادثات تقلید و تلقین است لذا مضمون و موضوع

آن از مناسبات و ارتباطات اقوام و قبائل نزدیک و دور است که بعضی به اختیار و بعضی بفشار حاصل شده میباشد. این قسمت اکثریه محتوی بر انقلابات استحاله ماست که گاه مبدأ آنرا خود وی و یا غیر تشکیل کرده است.

لذا درین دور اسلوب قدری از خصوصیت خود کاسته میباشد. بهترین ادبیات افغانی مخصوصاً شعر افغانی در قسم اول و دوم خصوصیت خود را با صمیمیت و طبیعت افاده میکند. اما در قسم سوم اثر خارجی محسوس می شود.

اکنون نمونه هر کدام ازین قسمت ها را در مقاله آینده نشان داده بشرح و بسط آن نیز خواهیم پرداخت. این قدر دارد که نمونه قسمت اول را بطور صحیح بدست نداریم، لیکن دوام موضوعات آنرا میتوان در ضمن تحلیل ارائه نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی